**[آرایه های ادبی ودانش های زبانی](http://adabiyat1390.persianblog.ir/page/24)**

تشبیه :

تشبیه ، ادعای همانندی میان دو یا چند چیز است . هر تشبیه چهار رکن دارد :

1)     مشبه : چیزی یا کسی که قصد مانند کردن آن را  داریم .

2)     مشبه به: چیزی یا کسی است که مشبه ، به آن مانند می شود .

3)      ادات تشبیه : وازه ای است که نشان دهنده پیوند شباهت است .

4)     وجه شبه :  ویزگی  یا ویزگی های مشترک میان مشبه و مشبه به است .

ژاله ها دانه دانه    درخشند        همچو       الماس

 مشبه                وجه شبه     ادات تشبیه     مشبه به

برای شناخت بیشتر و بهتر تشبیه توجه به این نکات لازم است :

الف ) وجه شبه معمولاً باید در مشابه به بارزتر ومشخص تر باشد ( چراغ مثل خورشید می درخشد ، نه آنکه : خورشید مثل چراغ بود )

ب ) برای فهم یک تشبیه باید به سراغ (( مشبه به )) رفت که مهم ترین پایه تشبیه است زیرا وجه شبه از آن استنباط می شود .

ج) مشبه و مشبه به طرفین تشبیه نام دارند  و در تمام تشبیهات حضور دارند اما ادات  و وجه شبه می توانند حذف شوند  .

د ) حذف وجه شبه و ادات تشبیه سبب تلاش ذهنی و لذت ادبی بیشتر می گردد .

هـ ) تشبیه مشروط بر این است که آن مانندگی یا تشابه ، مبتنی بر کذب یا حداقل دروغ نما باشد یعنی با اغراق همراه باشد . این ما هستیم که این شباهت را ادعا و برقرار می کنیم . تشبیه باعث اعجاب می شود وکسی به مفاد آن باور ندارد  . مثلاً جملاتی مانند  : او مثل سرو است ! یا  : او مثل برق رفت ! تشبیه اند اما جمله ای چون نفت مثل بنزین است ، تشبیهی نیست .

و )  و نکته آخر این که وجه شبه در هر مورد آن صفتی است که منظور گوینده باشد ؛ از باب مثال ممکن است شخص منافق یا دو رو را به گل به جهت پشت و روی دو گانه گل ، و رخسار زیبا را هم به گل ، به سبب زیبایی آن ، تشبیه کنند اما روشن است که وجه شبه را در این دو مورد ، با یکدیگر تفاوت بسیار دارد . برای بهتر فهمیدن اضافه تشبیهی به این مصراع رودکی توجه کنید :

دانش اندر دل چراغ رو شن استـــ دانش در روشن کردن دل مانند چراغ در راه است    ـــ دانش مانند چراغ است ـــ دانش چراغ است چراغ دانش ؛ که یک اضافه تشبیهی است و در کتب فارسی نمونه های این گونه تشبیه فراوان است . مانند اقلیم وجود - محبس تن - درخت علم - ابر لطف - دفتر عمر - و ....

1)     روی مرداب ، این آفتاب پوسیده

          روی رودخانه ، این ماه زنده

2)     ابر هزار پاره بگیرد ستیغ کوه

چون لشکری که رو به سوی دشمن آورد

3)     زندگی مانند جوی آبی است

4)     به پیش سپه آمد افراسیاب

چو کشتی که موجش بر آرد زآب

5)     من اینجا چو نگهبانم تو چون گنج ( دو تشبیه)

6)     علم بال است مرغ جانت را

 جان بخشی به اشیا یا تشخیص :

 آنچه به عنوان جان بخشی به اشیا در فارسی دوم آمده است در علم بیان استعاره مکنیه تخییلیه و آنیمیسم یا جان دار انگاری نامیده می شود و یادگاری است از تفکر بشر قدیم که برای او همه چیز جان دار بوده است .

استعاره مکنیه : مشبهی است که به همراه یکی ازاجزا یا ویزگی های مشبه به می آید . مثلاً دیده عقل به صورت اضافه استعاری ؛ عقل به انسانی تشبیه شده است و آنگاه دیده که از بارزترین ویزگی های انسان است به عقل اضافه شده است

درس غوغای بهار و  شعر پرواز و  شعر فروتنی و درس قلمرو شگفتی ها (سال سوم ) و .... همگی آرایه تشخیص هستند .  در این بیت نیز حافظ از جان بخشی استفاده کرده است :

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

کنایه :

کنایه یعنی پوشیده سخن گفتن درباره امری با بیان نشانه ، نمونه یا دلیل آن امر و یا ذکر مطلبی و دریافت مطلب دیگر ،

1)     بیا تا بر آریم دستی زدل ، دست از دل بر آوردن کنایه است به معنی از سر صدق به راز و نیاز پرداختن

2)     دست و پنجه نرم کردن : کنایه از گلاویز شدن و زور آزمایی کردن

3)     ران افشردن ، کنایه از برانگیختن عموماً و خصوصاً برانگیختن اسب

4)     دست خاییدن ، کنایه از حسرت خوردن

5)     چراغ مردن ، کنایه از خاموش شدن چراغ

6)     زبان سبز ، کنایه از حیات ، شادابی و سرزندگی

7)     گنبد لاجوردی ، کنایه از آسمان     گنبد دوار و اخضر هم می گویند .

8)      قبا دریدن ، کنایه از شکفتن گل

 ------------------------------------------------------------------------------------

ه) اضافه تشبیهی :
که در آن میان مضاف و مضاف الیه رابطه ی شباهت و همانندی است یعنی یا مضاف را به مضاف الیه تشبیه کنند مانند : لب لعل ، قد سرو  و  یا  برعکس  ( لعل لب ، سرو قد)

و) اضافه استعاری :
که در آن مضاف در غیر معنای حقیقی خود به کار می رود ، چنانچه دست در « دست روزگار »  به معنی «حوادث» به کار
رفته است

\* فرق این دو در این است که در اضافه تشبیهی ، مشبه و  مشبه به - که همان مضاف ومضاف الیه اند - هر دو ذکر می شوند اما در اضافه استعاری مشبه می آید و جای مشبه به یکی از قرینه های طرف حذف شده را می آوریم(یکی از متعلقات آن را می آوریم )
دست روزگار  - روزگار را به انسانی تشبیه کرده که دست دارد( در اینجا انسان حذف شده)

 .............................................................................................................

آرایه‌های لفظی

به آن دسته از آرایه‌های ادبی که از تناسب های آوایی و لفظی میان واژه‌ها پدید می‌آید می‌گویند.

[واج آرایی (نغمه حروف)](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%88%D8%A7%D8%AC_%D8%A2%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C)

به تکرار یک [واج](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%88%D8%A7%D8%AC) [صامت](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B5%D8%A7%D9%85%D8%AA) یا [مصوت](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%B5%D9%88%D8%AA) در یک [بیت](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%DB%8C%D8%AA) یا [عبارت](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%AA) گفته می‌شود به گونه‌ای که طنین آن در [گوش](http://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%AF%D9%88%D8%B4) بر جای بماند و باعث پیدایش [موسیقی آوایی](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C%D9%82%DB%8C_%D8%A2%D9%88%D8%A7%DB%8C%DB%8C&action=edit&redlink=1) در آن بخش از سخن شود.

* مثال

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار |   | دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود |

(واج آرایی با تکرار صامت /س/)

* مثال

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خیزید و خز آرید که هنگام خزان است |   | باد خنک از جانب خوارزم وزان است |

(واج آرایی با تکرار صامتهای /خ/ و /ز/)

این دو حرف به زیبایی بیانگر خزان می باشند.

قابل ذکر است که واج تکرار شونده می‌تواند صامت یا مصوت باشد. برای مثال:

* مثال

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خوابِ نوشینِ بامدادِ رحیل |   | بازدارد پیاده را ز سبیل |

که همان طور که مشاهده می کنید تکرار مصوت کوتاه «اِ» در این مصراع تکامل بخش موسیقی درونی است.

* مثال

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خیال خال تو با خود به خواب خواهم برد |   | که تا زخال تو خاکم شود عبیر آمیز |

* مثال

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قیامت قامت و قامت قیامت |   | قیامت می کند این قد و قامت |

* مثال

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بر او راست خم کرد و چپ کرد راست |   | خروش از خم چرخ چاچی بخواست |

[سجع](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%D8%AC%D8%B9)

سجع در لغت به معنای آواز [کبوتر](http://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%A9%D8%A8%D9%88%D8%AA%D8%B1) است. در ادبیات هر گاه واژه‌های پایانی دو قرینه کلام در [واج](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%88%D8%A7%D8%AC) یا واج های آخر مشترک باشند آرایه سجع پدید می‌آید و آن دو جمله را مسجع می‌خوانند. معمولا هر قرینه از یک جمله تشکیل می‌شود. اما گاهی نیز یک قرینه از دو یا چند جمله کوتاه پدید آمده است. همچنین در اغلب نمونه‌های نثر مسجع واژه‌های پایانی دو جمله در بیش از یک حرف مشترکند و در واقع هم قافیه می‌باشند.

در [گلستان سعدی](http://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%AF%D9%84%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86_%D8%B3%D8%B9%D8%AF%DB%8C) نمونه‌های فراوانی از ارایه سجع به وضوح دیده می‌شود.

* مثال

هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات

(سجع در بین حیات و ذات است)

[ترصیع](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%AA%D8%B1%D8%B5%DB%8C%D8%B9&action=edit&redlink=1)

هر گاه اجرای دو بخش از یک بیت یا عبارت، نظیر به نظیر، هم وزن و در حرف آخر مشترک باشند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای منور به تو نجوم جلال |   | وی مقرر به تو رسوم کمال |

آرایه جناس را باید به دو نوع اصلی تقسیم کرد

جناس تام

هر گاه واژه‌ای دو بار در یک بیت یا عبارت به کار رود و هر بار معنایی متفاوت از آن برداشت شود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خرامان بشد سوی آب روان |   | چنان چون شده باز یابد روان |

(روان در مصراع نخست به معنی جاری و درمصراع دوم به معنی جان و روح است)

جناس غیر تام(ناقص)

هر گاه دو واژه در یکی از موارد آوایی زیر با هم اختلافی جزیی داشته باشند و در یک بیت یا عبارت به کار روند. که انواع آن جناس ناقص، جناس زاید، جناس مذیّل، جناس مرکّب، جناس مفروق، جناس مقرون، جناس متشابه، جناس مطرّف، جناس خط، جناس لفظ و جناس مکرّر هستند که در مرور زمان به دلیل تقسیم بندی زیاد در حال کنار گذاشته شدن هستند.

اختلاف دو واژه در صداهایی کوتاه

کند (به کسر م ِ، به ضم م ُ)

که به آن جناس ناقص به حرکت یا جناس محرف نیز می‌گویند فتاده اهلِ مِنی در پی مُنی و آرزو (تفاوت کسره در کلمهٔ اولی با ضمه در کلمه دومی.)

جناس اختلافی یا جناس ناقص به حرف

هر گاه دو رکن جناس در یکی از حروف با هم اختلاف داشته باشند به آن جناس اختلافی یا جناس ناقص به حرف می‌گویند.. کمند/سمند..آزاد/آزار..زحمت/رحمت..

یک واژه،یک حرف، بیش از دیگری دارد.

خاص و خلاص کام کامل

یک واژه از ترکیب دو واژه دیگر به دست می‌آید.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دل خلوت خاص دلبر آمد |   | دلبر ز کرم به دل بر آمد |

دو واژه از نظر آوایی یکسان اما از نظر املایی متفاوت اند

هر گاه دو رکن جناس در تلفظ و خواندن با یکدیگر یکسان باشند اما در نوشتار با هم متفاوت باشند به آن جناس لفظی می‌گویند.. صبا/سبا..خوان/خان..حیاط/حیات..خیش/خویش...

اختلاف دو واژه در جابه جایی حروف است

بنات، نبات

آرایه‌های معنوی

به ان دسته از آرایه‌هایی که بر پایه تناسب های معنایی واژه‌ها شکل می‌گیرند آرایه معنوی گویند

مراعات نظیر

آوردن دو یا چند واژه در یک بیت یا عبارت که در خارج از آن بیت یا عبارت نیز رابطه‌ای آشنا و خاص میان آنها برقرار باشد

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند |   | تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری |

(ابر و باد و مه و خورشید و فلک همگی جز عناصر و پدیده‌های طبیعت هستند.)

[تضاد](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AA%D8%B6%D8%A7%D8%AF)

هر گاه دو واژه با معنای متضاد در یک بیت یا عبارت به کار رود آرایه تضاد پدید می‌آید در نومیدی بسی امید است

[متناقض‌نما](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%AA%D9%86%D8%A7%D9%82%D8%B6%E2%80%8C%D9%86%D9%85%D8%A7) Paradox

هر گاه دو مفهوم متضاد رابه هم نسبت دهیم یا آن دو را در یک چیز جمع کنیم آرایه متناقض‌نما شکل می‌گیردو معمولاً معنایی عمیق و پر مغز در پس آن نهفته است

جامه‌اش شولای عریانی است

(عریانی به شولا نسبت داده شده اما شولا نوعی جامه است و ضد عریانی)

هر گاه در یک بیت یا عبارت بین دو مورد (مثل «الف» و «ب»)رابطه‌ای برقرار کنیم و مثلاً بگوییم«الف»، «ب» است یا «الف»، «ب» را آورد و آن را در بخش دیگری از همان بیت یا عبارت بین آن در مورد همان رابطه را برقرار کرده اما جای ان دو را با هم عوض کنیم آرایه عکس شکل می‌گیرد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر |   | دیدی که چگونه گور بهرام گرفت |
|  |  |  |

[لف و نشر](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%84%D9%81_%D9%88_%D9%86%D8%B4%D8%B1)

هر گاه دو یا چند جزء از کلام بدون توضیحی در پی هم بیایند (لف) و آن گاه توضیحات مربوط به هر یک در پی هم آورده شوند (نشر)آرایه لف و نشر شکل می‌گیرند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| افروختن و سوختن و جامه دریدن |   | پروانه زمن، شمع زمن، گل زمن آموخت |

(پروانه از من سوختن را، شمع از من افروختن را و گل از من جامه دریدن را آموخت.)

[تلمیح](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AA%D9%84%D9%85%DB%8C%D8%AD) (اشاره)

هر گاه با شنیدن بیت یه عبارتی به یاد داستان و افسانه، رویدادی تاریخی و مذهبی یا آیه و حدیثی بیفتیم، بدون آنکه آن موضوع مستقیماً تعریف شده باشد، آن بیت یا عبارت دارای آرایه تلمیح است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت |   | ناخلف باشم اگر من به جوی نفروشم |

(اشاره به داستان حضرت آدم و رانده شدن او به خاطر خوردن گندم.)

[تضمین](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AA%D8%B6%D9%85%DB%8C%D9%86)

هر گاه شاعر یا نویسنده‌ای، بخشی از نوشته فردی دیگر را در میان اثر خود جای دهد، آن شعر یا نوشته راتضمین نموده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چه خوش گفت فردوسی پاک زاد |   | که رحمت برآن تربت پاک باد |
| میازار موری که دانه کش است |   | که جان داردو جان شیرین خوش است |

این دو بیت بخشی از [بوستان سعدی](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D9%88%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86_%D8%B3%D8%B9%D8%AF%DB%8C) است و [سعدی](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%D8%B9%D8%AF%DB%8C) بیتی معروف از [فردوسی](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D8%B1%D8%AF%D9%88%D8%B3%DB%8C) را در میان شعر خود عیناً نقل کرده است.

[اغراق](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%BA%D8%B1%D8%A7%D9%82)

هنگامی که شاعر یا نویسنده، صفتی را در فرد یا پدیده‌ای آنچنان برجسته نشان دهد که در عالم واقع امکان دستیابی به آن صفت در آن حد و اندازه وجود نداشته باشد، آرایه اغراق آفریده می‌شود. البته این ادعای غیر ممکن باید به گونه‌ای بیان شده باشد که باعث افزایش گیرایی سخن گردد وشعار گونه وغیر واقعی جلوه نکند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بخواهد هم از تو پدر کین من |   | چو بیند که خشت است بالین من |

(اغراق در ممکن نبودن رهایی از انتقام پدر)

[حسن تعلیل](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AD%D8%B3%D9%86_%D8%AA%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%84)

هر گاه شاعر و نویسنده برای موضوعی، دلیلی غیر واقعی وتخیلی، اما دلپذیر و قانع کننده ارایه دهد به حسن تعلیل دست می‌یابد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تا چشم بشر نبیندت روی |   | بنهفته به ابر چهر دلبند |

(شاعر علت ابر پوش بودن قله دماوند را برای ندیدن او بیان کرده است.)

[مثل](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D9%85%D8%AB%D9%84&action=edit&redlink=1)

هر گاه شاعر یا نویسنده درسخن خود از «ضرب المثلی» استفاده کند و یا بخشی از سخن او آنقدر معروف باشد که به عنوان ضرب المثل به کار رود، آن بخش از کلام دارای آرایه مثل است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بی گمان دیوار طبع پست خاک‌آلود ماست |   | گر بود کوتاهتر دیواری از دیوار بود |

[تمثیل](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AA%D9%85%D8%AB%DB%8C%D9%84) و [اسلوب معادله](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%A7%D8%B3%D9%84%D9%88%D8%A8_%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%AF%D9%84%D9%87&action=edit&redlink=1)

هر گاه برای تاًیید یا روشن شدن مطلبی (معمولاً پیچیده) آن را به موضوعی ساده تر تشبیه کنیم یا برای اثبات موضوعی نمونه‌ای بیاوریم آرایه تمثیل را به کار گرفته اییم

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش |   | هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت |

([حافظ](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AD%D8%A7%D9%81%D8%B8) خطاب به زاهدان و واعظان می‌گوید که من اگر خوب یا بد هستم ربطی به شما ندارد و شما همان بهتر که مراقب اعمال خود باشید، همچنان که هر کسی هنگام درو آنچه را که خود کاشته است برداشت می‌کند. شاعر برای درستی گفته خود در مصراع نخست، در مصراع دوم موضوعی ساده را که درستی ان بر همه آشکار است به عنوان نمونه‌ای برای ان ذکر می‌کند.)

[ایهام](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%DB%8C%D9%87%D8%A7%D9%85)

هر گاه واژه یا ترکیبی که دارای دو معنی است به گونه‌ای در کلام به کار رود که هر دو معنا از ان قابل برداشت باشد آرایه ایهام شکل می‌گیرد.گاهی منظور اصلی تنها یکی از ان دو معنا است و گاهی هیچ یک بر دیگری برتری ندارد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| غرق خون بود و نمی‌مرد ز حسرت فرهاد |   | گفتم افسانه شیرین و به خوابش کردم |

شیرین: زیبا و دلنشین، معشوقه فرهاد

ای دمت عیسی دم از دوری مزن من غلام آن که دوراندیش نیست(دوراندیش:عاقبت نگر/آنکه به دوری وجدایی بیندیشد.)

ایهام تناسب

گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند نگاه دار سر رشته تا نگه دارد در این نمونه از واژه هوا تنها یک معنا برداشت می‌شود که آن هم آرزو است.

[مجاز](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D9%85%D8%AC%D8%A7%D8%B2&action=edit&redlink=1)

به کار رفتن واژه‌ای به جای واژه دیگر مجاز نام دارد.هیچ گاه چنین امری ممکن نیست مگرآنکه میان آن دو واژه در خارج از کلام رابطه‌ای بر قرار باشد.

آن قدر گرسنه ام که می‌توانم تمام ظرف را بخورم. رابطه‌ای میان دو واژه‌ای ظرف و غذا در این عبارت است.

[استعاره](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B9%D8%A7%D8%B1%D9%87)

هر گاه واژه‌ای به دلیل شباهتی که با واژه دیگر دارد به جای آن به کار رود استعاره پدید می‌آید.

بر کشته‌های ما جز باران رحمت خود مبار.(کشته‌ها به کسر«ک»)

در این عبارت رحمت خدا به باران مانند شده است.روشن است که در این عبارت،منظور از کشته‌ها معنایی لفظی آن نیست بلکه مقصود اعمال بندگان است.

[کنایه](http://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%A9%D9%86%D8%A7%DB%8C%D9%87)

جملات و عباراتی که منظور نویسنده یا گوینده از بیان آنها،چیزی غیر از معنای ظاهری و لفظی آن عبارات یا جملات است.که به آنها کنایه گوییم.

آب از دستهایش نمی چکد.

[معنایی لفظی](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D9%85%D8%B9%D9%86%D8%A7%DB%8C%DB%8C_%D9%84%D9%81%D8%B8%DB%8C&action=edit&redlink=1):نمی گذارد قطره‌ای آب از دستهاییش به روی زمین بچکد. معنایی کنایی:هیچ چیزی از او به دیگران نمی‌رسد،خیلی خسیس است.

[تشخیص](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%AA%D8%B4%D8%AE%DB%8C%D8%B5&action=edit&redlink=1)(انسان نمایی)

هر گاه با نسبت دادن عمل،حالت یا صفتی انسانی به یک غیر انسان،به آن جلوه انسانی ببخشیم،آدم نمایی شکل می‌گیرد.

طعنه بر طوفان مزن،ایراد بر دریا مگیر بوسه بگرفتن ز ساحل موج را دیوانه کرد

دیوانگی و بوسه گرفتن به موج نسبت داده شده است و طبیعتاً بوسه گرفتن موج،بوسه دادن ساحل را به همراه دارد.پس در [مصراع](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%B5%D8%B1%D8%A7%D8%B9) دوم به ساحل و موج حالت و رفتاری انسانی نسبت داده شده است.

[حس آمیزی](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AD%D8%B3_%D8%A2%D9%85%DB%8C%D8%B2%DB%8C)

هر گاه موضوعی را که مربوط به یکی از حواس است.به چیزی نسبت دهیم که با ان حس قابل احساس نباشد،آرایه حس آمیزی آفریده می‌شود که در زبان روزمره نیز کم کاربرد نیست.

مزه پیروزی را چشید.

در این عبارت «مزه» که مربوط به حس چشایی است به پیروزی نسبت داده شده است.اما پیروزی با حس چشایی قابل احساس نیست.

[سمبل](http://adabiatepishva.blogfa.com/post-13.aspx)

سمبل را در فارسی " مظهر " و " نماد " نیز می گویند . در سمبل مشبه به ذکر می شود . اما در واقع مقصود مشبه است .

کبوتر سمبل صلح و دوستی                   آب سمبل نور و روشنایی            بهار سمبل جوانی           گل سمبل بهار

[تمثیل](http://adabiatepishva.blogfa.com/post-12.aspx)

در واقع به معنای ضرب المثل است . هر گاه در شعری برای تکمیل معنای بیتی از ضرب المثل استفاده شود و یا خودِ بیت در نتیجه استفادة بیش از حد به صورت ضرب المثل در آمده است آرایه­ی تمثیل گویند. مثل ها خلاصه و چکیدة  حکمت تجربی یک قوم و ملت است .

تو نیکی می کن و در دجله انداز            که ایزد در بیابانت دهد باز                                 " سعدی"

هر گه که دل به عشق دهی ، خوش دمی بود            در کار خیز حاجت هیچ استخاره نیست                    " حافظ "

نابرده رنج گنج میسر نمی شود                               مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد                      " سعدی "

[مبالغه](http://adabiatepishva.blogfa.com/post-11.aspx)

هر گاه چیزی را بیشتر از حد واقعی آن جلوه گر نمایند گویند مبالغه شده است . که موجب زیبایی شعر و نثر می شود . اغراق مناسب ترین اسباب برای تصویر یک دنیای حماسی است . بنابراین در شاهنامه بسیار از آن استفاده شده است .

گر برگ گل سرخ کنی پیرهنش را          از نازکی آزار رساند بدنش را     " سعدی "

شود کوه آهن چو دریای آب            اگر بشنود نام افراسیاب       " فردوسی "

[تضاد یا طباق](http://adabiatepishva.blogfa.com/post-10.aspx)

آوردن دو کلمه با معنی متضاد است، در سخن برای ایجاد زیبایی و لطافت .

گفتی به غمم بنشین یا از سر جان برخیز         فرمان برمت جانا  بنشینم و برخیزم

از ظلمت خود رهاییم ده           با  نور خود آشناییم ده

 تهیه کننده : علی خوشه چین